هو اللّه - ای ناظر بملكوت الهی در ايّاميكه جمال قدم…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ۱۹

### هو اللّه

ای ناظر بملكوت الهی در ايّاميكه جمال قدم و اسم اعظم بانوار اشراق افق عراق را منوّر فرمودند جميع رؤسای امم از علما و فضلا و امرا و كبرا در ساحت اقدس حاضر ميشدند و شفاهاً سؤالات مشكله از مسائل معضله مينمودند فورا از فم مطهّر بابدع بيان و اتمّ تبيان جواب ميشنيدند و در نهايت قناعت و اذعان و اعتراف باحاطه رحمن رجوع مينمودند از هر فنّی از فنون عاديّه و مشكله سئوال می‌كردند و از فمّ مشيّت باوضح عبارت حلّ حقيقت ميفرمودند مثلاً عالم توراتی مسئله بسيار مشكلی از توراة سؤال مينمود فوراً جواب می شنيد و عالم انجيلی مسئله از مسائل معضله انجيل سؤال ميكرد بمجرّد بيان اقناع ميشد و نحريری فرقانی حاضر ميشد آنچه مشكلترين مسائل در نظر داشت حلّش را التماس مينمود و چون زمين تشنه از نزول ماء زلال قناعت حاصل ميكرد

و همچنين عارف و حكمی و رياضی و حكيم و مهندس و اديب و شاعر حتّی علمای جغرافيا و اين قضيّه مسلّم در نزد عموم طوائف بود و الی الآن جميع طوائف آن ارض مقرّ و معترفند و جميع بكمالات بی‌نهايت جمال قدم مقرّ و مذعن قدرت و احاطه حقّ را در اين ظهور اعظم ملاحظه نما و چون تطبيق بمظاهر ظهور در سابق نمائی عظمت اين ظهور مشهود و معلوم گردد جمال محمّدی روح الوجود له الفداء واقف اسرار ما كان و ما يكون بفيض كردگار بودند ولی بظاهر بنصّ قرآن در جواب معترضين ”و ما اوتيتم من العلم الّا قليلاً“ ميفرمودند و همچنين ”لا اعلم الغيب و ساخبركم غدا“ جواب عنايت ميكردند چون مراجعت بتفاسير قوم شود حقيقت حال معلوم و واضح گردد

ملاحظه فرمائيد اين اجوبه آنحضرت بنصّ قرآن همچنين ظهور احاطه و علم و قدرت و عظمت اسم اعظم را در اين ظهور اتمّ اقوم كه در ايران و عراق و قسطنطنيّه و ادرنه و در بدايت اين سجن اعظم كه ملاقات ميفرمودند ملاحظه نما جميع طوائف و قبائل و علما و فضلا و امرا و وزرا كه بساحت اقدس فائز شدند اقرار و اعتراف بر عظمت و اقتدار و علوّ مقام مظهر ظهور و جمال قيّوم نمودند و در سؤالات خويش باقرار و اعتراف خود اجوبه مقنعه شنيدند ولی مسئله ظهور كينونت غيبيّه را بر خويش آسان نتوانستند

امّا در عظمت رحمانيّه و قدرت و قوّت كبريائی و جلال و جمال ربّانی ابداً شبهه نداشتند چنانچه در قصائد علما و فضلاء اهل سنّت و شيعه و فضلای اهل انجيل حتّی علما و مدرّسين طائفه پروتستان كه متعصّب‌ترين طوائف هستند مذكور و مشهود است حال علمای مخالفين چنين شهادت داده‌اند و بنصّ قرآن عربان مكه كه محقّر‌ترين ناس در آنزمان بودند ”و اذا رأوك ان يتّخذوك الّا هزواً اهذا الّذی بعثه اللّه رسولاً“ ميگفتند و اين كلمه اعتراض را بچه جسارت بزبان ميراندند كسّر اللّه فمهم و افهمهم و قطع دابر قوم معترضين ”و الحمد للّه ربّ العالمين“

حال ملاحظه فرمائيد كه ظهور باين عظمت كه آيات باهره اش عالم وجود را احاطه نموده است و السن مقبل و معرض بثنايش ناطق و اقتدار و بزرگواريش در نزد عموم ملل شرق و غرب مسلّم بعضی از بيفكران در صدد رد نوشتن بر بعضی از كلمات مباركش افتادند و خود را رسوای عالم نمودند چه كه آن تفسير حديث از جمال مبارك نيست بلكه تفسير و حديث هر دو از امام است عليه السلام اين عارف گمان نموده است حديث از امام است و تفسير و شرح حديث از جمال مبين از قلّت تميز سهو باين عظيمی واقع شده است و ردّ بر امام نوشته است سبحان اللّه عارفان زمان چنان كشف غطا نموده‌اند و چشم بصيرت باز كرده‌اند كه قول ائمّه معصومرا از خود ائمّه كه مظاهر علم الهی هستند بهتر ميفهمند

ای كاش مطلع حكمت الهی حضرت امام در اين نشئه باقی بودند و معانی حديث خود را از اين عارف كامل استفسار ميفرمودند و ميفهميدند باری محلّ عبرت است ذبابی چند گمان نموده‌اند كه اوج عقاب گيرند و پشه چند تصوّر نمودند كه معارضه با سليمان وجود نمايند قطرات مقاومت بحر اعظم خواستند و خفّاشان بيهوشان ستر انوار آفتاب انور آرزو كنند فنعم ما قال ای ضياء حقّ حسام دين و دل ای دل و جان از قدوم تو خجل قصد آن دارند اين گلپارها كز حسد پوشند خورشيد تو را هيهات هيهات

حكايت كنند كه چون سلطان محمّد عثمانی قسطنطنيّه را محاصره نمود شخصی از وزراء قيصر بر شخصی از علمای مسيحی در شهر وارد شد ملاحظه نمود كه آن عالم بنوشتن و نگاشتن مشغول سؤال نمود كه بچه مشغولی گفت مشغول برد نوشتن بر حضرت رسول و بر قرآن آنوزير قيصر متغيّر شده از شدّت حدّت طپانچه بر گوش آن عالم زد كه دير خبر شدی وقتيكه علم مبين آن شخص در حجاز و يثرب بود لازم بود كه رد بنويسيد حال كه آن علم اعظم پرچمش پشت دروازه قسطنطنيّه موج ميزند و بانگ كوس نبوّتش گوش شرق و غربرا پر كرده و انوار عزّتش چشم عالم را خيره نموده مشغول رد نوشتن شده‌ايد بر خيز درمانی بجهت درد خود بجوئيد و مرهمی بجهت زخم درون خويش بيابيد و راه فراری تحرّی نمائيد كه آن كوكب شمس مضی شد و آن سراج بدر منير گشت ما چاره جز قبول جزيه نداريم ”عنقا شكار كس نشود دام باز چين“

باری اين عارف نيز دير خبر شد حال كه صيت اعظم جمال قدم در آفاق امكان نشر شده و انوار بزرگواريش مشارق و مغارب امكانرا احاطه نموده و امواج بحر بيانش روی زمين را غرق كرده اين بيچاره در فكر رد نوشتن افتاده و از قضای اتّفاق ردّ بر نفس امام بزرگوار نوشته است تا آيه مباركه ”صمّ بكم عمی و هم لا يشعرون“ ظاهر و محقّق گردد چون عبارت را بسيار بی‌پا يافتم لائق نديدم كه خود تعرّض بجواب كنم لهذا بعضی از احبّا جواب نوشتند و يكی از آنجوابها ارسال شد بجناب خان نشان بدهيد و اگر ممكن باشد ببعضی از مريدان عارف نشان بدهند و بفهمانند كه عارف چه قدر عارف است ع‌ع

